مردم سالاری

حاکمیت حق مردم است

دوشنبه ۱۷ دی ۱۴۰۳ - ۵ رجب ۱۴۴۶ - ۶ ژانویه ۲۰۲۵ - سال بیست وچهارم - شماره ۶۴۴۶ - ۱۲ صفحه - ۱۰۰۰۰ تومان

دولت برای معیشت، آموزش و سلامت در حال برنامه‌ریزی است

صفحه۲

پارازیت ایلان در روابط بین‌الملل

صفحه۱۱

«مردم سالاری» بررسی می‌کند

استیضاح، برنامه جدید تندروها در مقابله با دولت

صفحه۲

«مردم سالاری» چالش‌های بازار طلا را بررسی کرد

مخاطرات معاملات غیر شفاف و بدون فاکتور

صفحه ۶

گروگانگیری رازآلود یک خانواده

سه سال پیش، در پانزدهم دی ماه ۱۴۰۰، یک تیم حرفه‌ای از گروگان‌گیران با پیشینه روابط خانوادگی در محله یخسازی رشت، یک خانواده ۹ نفره را به گروگان گرفتند. این گروه با استفاده از شگردهای پیچیده و فریبکارانه، اعضای خانواده را اسیر کرده و به مدت نزدیک به ۳ سال آنها را در منزل شخصی‌شان در منطقه منظریه زندانی کردند. این گروگان‌گیری که با اقدامات مافیایی همراه...

صفحه۵

مساله سخت ایران در سیاست خارجی ترامپ

«جیسون کاستیلو» استاد دانشگاه تگزاس در مطلبی به بررسی سیاست دولت آینده ترامپ می‌پردازد و معتقد است که تعدد نگاه‌های مختلف در افرادی که او در دولت دوم خود به کار خواهد گرفت تحلیل سیاست خارجی او را سخت خواهد کرد. «جیسون کاستیلو» استاد دانشگاه تگزاس در مطلبی به بررسی نگاه احتمالی دونالد ترامپ رئیس جمهور منتخب آمریکا در دولت آتی این کشور...

صفحه۱۰

تناقض در آمار مخاطبان صداوسیما

همواره آمار متناقضی از میزان مخاطبان صداوسیما متشر شده که یکی از عوامل اصلی این ضد و نقیض‌ها عدم شفاف‌سازی میزان بینندگان دقیق است. اهمیت شفاف‌سازی در بحث تعداد بینندگان و تعداد مخاطبان تلویزیون زمانی نمایان می‌شود که ایسپا (مرکز افکارسنجی دانشجویان ایران) ناچار است در مناسبت‌های متعدد وارد میدان شود، در یک مقیاس کوچک نظرسنجی کند. صدا وسیما به تازگی...

صفحه۱۲

یادداشت

احتمال قریب‌الوقوع درباره توافق ایران و آمریکا

سیدمحمد حسینی

تقابل ایران و آمریکا در سال‌های اخیر تشدید شده است و پیش بینی می‌شود با آغاز دولت ترامپ، این تقابل به نقطه «حاد بحرانی» برسد. بسیاری از تحلیلگران معتقدند، جمهوری اسلامی ایران دیگر نباید با الگوی «نه مذاکره مستقیم و نه جنگ» که برای مواجهه با فشارهای آمریکا در دوران بایدن برگزیده بود، به مصاف دولت ترامپ برود بلکه باید خود را با الگوی «هم مذاکره و هم جنگ» (اعم از جنگ ترکیبی و جنگ نظامی مستقیم و غیرمستقیم) آماده کند. طبیعی است که رسیدن به توافق عزتمندانه، عقلایی‌ترین و کم‌هزینه‌ترین راه برای مدیریت تنش موجود میان ایران و آمریکاست، چه اینکه افزایش تنش با دولت ترامپ، تشدید تحریم‌ها و احتمال وقوع جنگ را به همراه خواهد داشت. اما توافق عزتمندانه با آمریکا و در نقطه مقابل آن، افزایش تنش و جنگ با آمریکا، هر کدام پیشران‌هایی در سطح ملی ایران، در سطح ملی آمریکا، در سطح منطقه‌ای و در سطح نظام بین الملل دارد که ارزیابی هر یک از آن پیشران‌ها می‌تواند چشم انداز توافق و یا تضاد میان ایران و آمریکا در دوره ترامپ را پیش روی ما بگذارد. در این یادداشت به پیشران‌های توافق و تضاد با آمریکا در سطح ملی ایران می‌پردازیم و در یادداشت‌های بعد، سطوح بعدی را بررسی می‌کنیم.در داخل ایران، پیشران‌هایی که توافق را ممکن می‌کند عبارتند از:

۱- عملگرایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران که در طول ۴۵ سال گذشته در بافتار سیاست خارجی ایران نهفته بوده و هرگاه حفظ جمهوری اسلامی ایران که از دیدگاه امام خمینی (ره) از اوجب واجبات است، اقتضا می‌کرده، تصمیمات عملگرایانه اتخاذ می‌شده است. بنابراین خصلت عملگرایی در سیاست خارجی ایران، پیشرانی برای رسیدن به توافق است.

۲- رویکرد دولت آقای پزشکیان نیز رسیدن به توافقی عزت مندانه است چه اینکه آقای پزشکیان در تبلیغات انتخاباتی‌اش از ضرورت تعامل با جهان گفت و رسیدن به توافق با آمریکا برای رفع تحریم‌های ظالمانه علیه ایران را ممکن دانست. آقای عراقچی نیز بارها از مفهوم «مدیریت تعارض با آمریکا» سخن گفته است که می‌توان از این گزاره، تمایل دستگاه دیپلماسی برای مذاکره با آمریکا را تفسیر کرد.

۳- فشارهای ناشی از تحریم ظالمانه آمریکا علیه ایران که مانند یک شبکه جهانی حتی همسایگان دوست ایران را به صورتی اجتناب ناپذیر با آمریکا همراه کرده؛ پیشران دیگری برای ضرورت توافق با آمریکاست. بر کسی پوشیده نیست که در مقطعی توافق برجام، ثبات نسبی و رشد اقتصادی را برای ایران به همراه داشت و درست پس از خروج ترامپ از برجام در سال ۱۳۹۷، کاهش رشد اقتصادی، افول ارزش پول ملی و تورم بی سابقه، گریبان اقتصاد ایران را گرفت. با روی کار آمدن دولت بایدن، روزنه‌هایی برای اقتصاد ایران حاصل شد که ترکیبی از دیپلماسی ایران و تمایل بایدن به منظور کنترل برنامه هسته ای و کنترل تنش با ایران بود. ترامپ در ماه‌های گذشته بارها از سیاست بایدن نسبت به ایران انتقاد کرده و گفته است که سیاست بایدن تزریق ۱۵۰ میلیارد دلار به اقتصاد ایران را باعث شد. او از سیاست تحریمی خود علیه ایران به شدت دفاع کرده و وعده داده است که تحریم‌ها علیه ایران را تشدید خواهد کرد. افزایش تحریم‌ها علیه ایران، کم هزینه‌ترین راهبرد برای ترامپ است. راهبردی که به زعم وی جواب هم داده است. بنابراین نگرانی از افزایش تحریم‌ها توسط ترامپ نیز پیشرانی برای توافق با آمریکا در سطح ملی محسوب می‌شود.

۴- تحول خواهان در ایران به عنوان نیرویی سیاسی که در سطح جامعه طرفدارانی دارند و نفوذ فراوانی در جامعه از طریق رسانه‌ها دارند، نیز پیشرانی برای توافق محسوب می‌شوند. افول مشارکت در انتخابات اخیر و نیز انتخاب آقای پزشکیان، به تحول خواهان در جامعه ایرانی قدرت مضاعفی داده است تا مطالبه خود برای تنش‌زدایی با آمریکا را بیش از گذشته مطرح کنند.

در نقطه مقابل؛ چهار پیش ران وجود دارد که نه تنها توافق با آمریکا را دچار مشکل می‌کنند بلکه تشدید تنش و حتی منازعه و جنگ با آمریکا را باعث می‌شوند و شامل موارد زیر هستند:

۱- ادراک تاریخی از آمریکا که سابقه ای منفی نزد سیاستمداران و افکار عمومی آگاه به تاریخ دارد. ایرانیان به دلائلی از قبیل نقش اصلی آمریکا در کودتای ۲۸ مرداد و سقوط دولت ملی مصدق، مداخله منفی این کشور در جنگ تحمیلی، حمله به هواپیمای مسافربری ایران، قرار دادن ایران در محور شرارت و به خصوص بی تعهدی آمریکا در برجام و... اعتمادی به آمریکا ندارند.

۲- آمریکاستیزی به عنوان مصداق استکبارستیزی، به عنصری هویت بخش در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تبدیل شده که کنار گذاشتن آن سخت است.

۳- برخی از جریان‌های سیاسی که قدرت مانور در تصمیم‌سازی‌های کلان را دارند نیز مانعی جدی برای مذاکره با آمریکا هستند که هر کدام انگیزه‌ها و دلائل مخصوص به خودشان را برای عدم مذاکره با آمریکا دارند.

۴- تجربه سخت و منفی جمهوری اسلامی ایران از توافق برجام و بدعهدی آمریکا و خروج ترامپ از برجام کار را برای توافق با دولت ترامپ سخت‌تر می‌کند.

چنانچه پیشران‌های مشوقِ توافق و پیشرانهایِ مانع از توافق را در مقابل هم قرار دهیم ملاحظه می‌کنیم که اراده دولت پزشکیان و خواست نیروهای تحول خواه، برای پیشبرد توافق با آمریکا با موانع جدی مواجه می‌شوند به این معنی که ادراکات تاریخی، هویت آمریکاستیزی، جریانات سیاسی ضدآمریکایی و تجربه منفی از برجام هر کدام ترمز پیشران توافق و مذاکره با آمریکا را به نحوی می‌کشند اما در نقطه مقابل، عملگرایی ایران در سیاست خارجی و نیز موضوع فشارهای مضاعف ناشی از تحریم‌ها می‌توانند با عبور از موانع چهارگانه، زمینه‌های توافق با آمریکا را در دولت دوم ترامپ فراهم کنند.

گزارش روز

باخت بزرگ پاکستان در شرط‌بندی روی طالبان

تروریسم چاقویی است که دسته خود را در نهایت خواهد برید؛ در نگاه عرفی می‌توان گفت که تروریسم رفتاری بومرنگی دارند. حالا این وضعیت، داستان طالبان و پاکستان شده است.

روابط پاکستان و افغانستان که زمانی به عنوان متحدان نزدیک شناخته می‌شدند اکنون به شدت تیره شده است. کارشناسان دلیل این تنش‌ها را اختلافات مرزی به جای مانده از دوران استعمار و استراتژی شکست خورده حمایت از گروه‌های اسلام‌گرای افراطی می‌دانند.

پاکستان هفته گذشته حملات هوایی مرگباری را در ولایت پکتیکای افغانستان انجام داد که بنا به آخرین گزارش‌ها طی آن دست کم ۴۶ نفر، از جمله تعدادی زن و کودک جان خود را از دست دادند.

این حملات ظاهرا با هدف مقابله با شبه‌نظامیان «تحریک طالبان پاکستان» انجام شد، گروهی که قصد سرنگونی دولت پاکستان و برپایی یک حکومت اسلامی را دارد و عملیات خود را از درون خاک افغانستان طراحی و سازمان‌دهی می‌کند.

امارت اسلامی طالبان در افغانستان این حملات را محکوم کرد و آن را «نقض آشکار اصول بین‌المللی» خواند؛ کابل همچنین در مقابل دست به حملاتی تلافی‌جویانه زده است.

وزارت دفاع طالبان با انتشار مطلبی در شبکه اجتماعی ایکس (توئیتر سابق) اعلام کرد که نیروهایش اهدافی را در پاکستان که «به عنوان مرکز و پناهگاه برای عناصر خرابکار و حامیان آن‌ها بوده است» مورد حمله قرار داده است.

در این بیانیه بدون ارائه توضیحات بیشتر آمده است که حمله به محل اجتماع افرادی صورت گرفته که حملات در افغانستان را سازماندهی و هماهنگ می‌کردند.

یک رسانه نزدیک به طالبان به نام «حریت دیلی نیوز» به نقل از منابع وزارت دفاع افغانستان گزارش داد که این حملات منجر به کشته شدن ۱۹ سرباز پاکستانی و ۳ غیرنظامی افغان شده است.

افغانستان همچنین کاردار سفارت پاکستان در کابل را فراخواند تا یادداشت اعتراض شدیداللحنی را در ارتباط با حملات هوایی صورت گرفته به وی تحویل دهد.

بدین ترتیب پاکستان اکنون در کنار بحران‌های سیاسی و اقتصادی خود در داخل کشور، درگیر چالش بزرگ دیپلماتیک با یک متحد کلیدی در منطقه شده است؛ مشکلی که به گفته کارشناسان، این کشور توان تحمل آن را ندارد.

ریشه‌های تاریخی تنش‌ها

منشأ اختلافات به «خط دیورند» بازمی‌گردد؛ مرزی که طی دوران استعمار در سال ۱۸۹۳ تعیین شد و دولت‌های متوالی افغانستان از به رسمیت شناختن آن خودداری کرده‌اند.

نعمت‌الله بیژن، مدرس ارشد مرکز سیاست‌گذاری توسعه در دانشگاه ملی استرالیا، می‌گوید: «مسئله اصلی تنش‌های مرزی بوده که با بازگشت طالبان و امتناع آنها از اقدام علیه تحریک طالبان پاکستان تشدید شده است.»

دکتر بیژن افزود که پاکستان برای مقابله با ملی‌گرایی افغانستان، مدت‌هاست که افراط‌گرایی مذهبی را ترویج می‌کند.

او گفت: «پاکستان در طول حمله شوروی به افغانستان در دهه ۱۹۸۰، اقدام به تاسیس مدارس مذهبی کرد تا پناهجویان جوان افغان را به عنوان جنگجو آموزش دهد و از این طریق نفوذ خود بر این کشور را تضمین کند.»

وی تصریح کرد: «حاکمیت پاکستان همیشه به‌دنبال یک دولت دوست یا حامی اسلام‌آباد در کابل بوده تا مرزهای غربی خود را ایمن کند.»

با این حال، این استراتژی در دهه‌های اخیر نتیجه معکوس داده است، زیرا گروه‌های مذهبی افراط‌گرا مانند «تحریک طالبان پاکستان» تمرکز خود را به درون پاکستان معطوف کرده‌اند.

یک مرکز مطالعات امنیتی مستقر در اسلام‌آباد در گزارشی اعلام کرد که نیروهای امنیتی پاکستان در سال ۲۰۲۴ بیشترین تلفات را طی نزدیک به یک دهه اخیر در جریان نبرد با شورشیان متحمل شده‌اند.

براساس این گزارش، حدود ۹۵۰ شبه نظامی در سال گذشته میلادی به دست نیروهای پاکستانی کشته شدند، در حالی که ۵۲۷ نیروی امنیتی پاکستان و ۴۸۹ غیرنظامی نیز طی همین مدت در حملات شبه‌نظامیان جان باختند.

تلاش‌های پاکستان برای تقویت خط دیورند از طریق نصب حصار فیزیکی با چالش‌های جدی مواجه شده و این حصار بارها از سوی شبه‌نظامیان و دیگر گروه‌ها مورد نفوذ قرار گرفته است.

عبدالبصیر می‌گوید: «احداث یک مرز فیزیکی در طول هزاران کیلومتر، راه‌حلی ساده‌انگارانه برای یک مشکل عمیقاً پیچیده است.»

پژوهشگر ارشد مؤسسه آموزش مطالعات بین‌الملل RSIS در سنگاپور می‌افزاید: «قبایل ساکن در دو طرف مرز احساس بیگانگی دارند و بازیگرانی مانند تحریک طالبان پاکستان از این نارضایتی‌ها سوءاستفاده می‌کنند.»

اشتباه محاسباتی پاکستان

کارشناسان می‌گویند پاکستان در محاسبه منافع احتمالی بازگشت طالبان به قدرت در کابل دچار اشتباه شده است.

به گفته عبدالبصیر، اسلام‌آباد امیدوار بود که طالبان فعالیت‌های گروه تحریک را محدود کند، هزاران پناهنده افغان ساکن پاکستان را بازگرداند و عناصر ضد پاکستان در افغانستان را خنثی کند.

او افزود: «پاکستان با ساده‌انگاری تمام فرض کرد که بواسطه به قدرت رسیدن طالبان، همه مشکلات از میان خواهد رفت. اما شواهد این را نشان نمی‌دهد، بلکه برعکس، هر مسئله مهمی، از پناهندگان گرفته تا اختلافات مرزی و شبه‌نظامیان، تشدید شده است.»

عبدالبصیر معتقد است که «پاکستان اکنون بهای سرمایه‌گذاری چند دهه‌ای خود در شکل دهی و تقویت گروه‌های افراطی را می‌پردازد.»

وی می‌افزاید: «این کشور خود را در موقعیتی می‌بیند که نه تنها باید دست به مدیریت تنش‌ها با طالبان بزند بلکه بایست با تهدید فزاینده گروه تحریک نیز مقابله کند.»

یادداشت

بحث جدی درباره وضعیت سیاسی لبنان

محمدعلی مهتدی

شورش در سوریه و سقوط رژیم بشار اسد و تحولات بعد از آن تاثیرات مهمی بر کشورهای همسایه به ویژه بر لبنان و عراق گذاشت. در لبنان به رغم ضربه‌های سنگینی که به مقاومت وارد آمده بود، و به رغم شهادت دبیرکل و بسیاری از فرماندهان حزب‌الله، مقاومت چه در جنگ موشکی علیه حیفا و تل‌آویو و چه در درگیری‌های مرزی با ارتش صهیونیستی شجاعانه جنگید تا سرانجام در ۲۷ نوامبر گذشته، براساس اجرای قطعنامه ۱۷۰۱ شورای امنیت در جنوب رودخانه لیطانی، آتش بس برقرار شد.

از آن تاریخ تا کنون که یک ماه می‌گذرد، رژیم صهیونیستی مرتبا با زیرپا گذاشتن آتش بس، همچنان به عملیات تجاوزکارانه‌اش به شکل پیشروی در شهرها و روستاهای مرزی، ویران کردن خانه‌ها و ساختمان‌ها، بمباران‌های هوائی و ممانعت از بازگشت آوارگان به خانه‌هایشان ادامه داده است و نه ارتش لبنان و نه نیروهای پاسدار صلح سازمان ملل (یونیفیل) و کمیته پنج نفری ناظر بر آتش بس نتوانسته‌اند مانع اقدامات تجاوزکارانه رژیم صهیونیستی شوند چرا که این رژیم از بند رهیده و افسار گسسته، بی‌محابا به هر سو میتازد و به هیچ قانونی و به هیچ عهد و پیمانی خود را مقید نمی‌داند.

در همین مدت، مقاومت آتش بس را بطور کامل و دقیق محترم شمرده و هیچ واکنشی به اقدامات تجاوزکارانه ارتش صهیونیستی نشان نداده است و این نه به دلیل ضعف یا ترس مقاومت بوده، بلکه به این دلیل که قرارداد آتش بس را دولت آقای نجیب میقاتی امضا کرده و مسئولیت دفاع از حاکمیت لبنان به دولت و ارتش واگذار شده و اینک مقاومت می‌خواهد نشان دهد محافل و شخصیت‌هائی که مرتبا به بهانه حفظ حاکمیت، به مقاومت می‌تاختند، آیا قادرند بدون حضور مقاومت در صحنه، حاکمیت و تمامیت ارضی کشور را حفظ کنند؟

همین واقعیت باعث شد آقای نجیب میقاتی، نخست وزیر، کمیته پنجگانه ناظر بر آتش بس را به دفتر کارش در بیروت فراخواند و نسبت به ممانعت از نقض مکرر آتش بس توسط ارتش اسرائیل به آنها هشدار بدهد. و اما مسأله مهمتر انتخاب رئیس جمهوری است که طبق یک توافق ملی و ننوشته از شخصیت‌های مسیحی مارونی انتخاب می‌شود.

آقای نبیه برّی، رئیس پارلمان، روز ۹ ژانویه، ۲۰ دی ماه را برای تشکیل جلسه پارلمان و انتخاب رئیس جمهوری اعلام کرده است و اینک صحنه سیاسی لبنان آکنده از بحث و فعالیت برای توافق پیرامون شخصیتی است که قرار است بر کرسی ریاست در کاخ بعبدا بنشینند.

واقعیت این است که احزاب و جریان‌های سیاسی لبنان به دلیل وابستگی‌های خارجی و تضاد منافع هرگز قادر به انتخاب رئیس جمهوری مورد توافق نبوده و همیشه این قدرت‌های خارجی یعنی یک قدرت عربی و یک قدرت غربی، بوده‌اند که چراغ سبز را روشن می‌کردند. در سال‌های اولیه استقلال لبنان، ژنرال دوگل از فرانسه و جمال عبد الناصر از مصر وارد عمل می‌شدند. پس از شکست مصر در ۱۹۶۷ و ضعف موقعیت بین‌المللی فرانسه، این مهم به دولت آمریکا و دولت سوریه واگذار شد.

سوریه با نفوذی که در لبنان داشت رئیس جمهوری را انتخاب می‌کرد و آمریکا حق وتو داشت. با کاهش نفوذ سوریه از سال‌های بعد از ۲۰۱۱، آمریکا یکه‌تاز میدان شد. آخرین رئیس جمهوری منتخب، ژنرال میشل عون، همپیمان مقاومت بود که دوره‌اش در اکتبر ۲۰۲۲ به پایان رسید. از آن تاریخ تا کنون، آمریکا مانع انتخاب رئیس‌جمهوری جدید شده زیرا با توجه به تعداد کرسی‌های حزب‌الله و جنبش امل و همپیمان‌هایشان در پارلمان لبنان، مقاومت می‌توانست نامزد مورد نظر خود یعنی سلیمان فرنجیه، رهبر مارونی‌های شمال لبنان را راهی کاخ بعبدا نماید.

اینک پس از دو سال که لبنان رئیس جمهوری ندارد، آمریکا به مخالفت خود پایان داده و خواستار انتخاب رئیس جمهوری جدید شده است. در واقع، پس از ضربه‌هائی که در جنگ اخیر بر مقاومت وارد آمده و پس از شهادت سید حسن نصرالله، دبیرکل حزب الله و دیگر فرماندهان و نیز سقوط دولت بشار اسد در سوریه، آمریکا با احساس پیروزی، در پی آن است که یک رئیس‌جمهوری مخالف مقاومت انتخاب شود.

ادامه در صفحه ۳